

اسماعیل عباسعلی نژاد

تاپانشناسم از سَرمِ درراحت  
سَرمست نموده پیرو شوم ساز  
ازهرچه به غیر از جنون دورم ساز  
جز عشق زهرمقوله معذورم ساز  
تاپی بزم به رمزورازت پرشور  
عاری زقنای زروزورم ساز

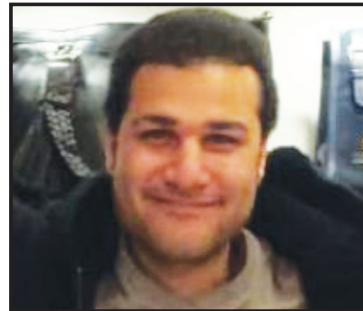
از هرچه به غیر از جنون دورم ساز  
سودازده ی نگارمخوموم ساز  
تا یار به صدق جس من پی برد  
سرمست تر از شراب انگورم ساز  
ازهرچه به غیر از جنون دورم ساز  
تاریکی محضم اندکی نورم ساز



محمد کاظم جوادی



اشرف السادات کمانی



زنده یاد مازیار قاسم یار



حسن حجتی

بغض نشکفته در گلو دارم  
رد پای تو کو به کو دارم  
ای خیال تو در دم جاوید  
من فقط باتو گفتگو دارم  
آنچه با دیگران نشاید گفت  
باتو ای دوست مو به مو دارم  
تو حضور مجسمی درمن  
باغ آینه پیش رو دارم  
عاشقی را به وسعت خورشید  
در نگاه تو جستجو دارم  
در کنارم تویی و میدانم  
نازنینی فرشته خو دارم  
تا تو هستی دلیل رسوایی  
من کجا بیم ابرو دارم  
اقتدا کرده ام به چشمانت  
از شراب یقین وضو دارم  
مست و دیوانه ی نگاه توام  
می صد ساله درسبو دارم



**تقدیم به متولدین**  
**«خوش آوا»**  
آوای نورسیده به دنیا  
خوش آمدی  
به ساز و برگِ خاکی اینجا  
خوش آمدی  
از پاکی ات هوای زمین پاک  
می شود  
تنها به زندگانی تن ها  
خوش آمدی  
نیلوفرانه در حَرَمِ مام پرشکوه  
ای دُرِّ نابِ ساحلِ دریا،  
خوش آمدی  
از روی محسنت شده عشق  
پدر لطیف  
از جان بگویدت: گل زیبا  
خوش آمدی  
با نای بی صدا، همگی  
هم صدای هم  
آواز سر دهیم: خوش آوا،  
خوش آمدی

سکوتم ، معنی یک روز تنهاست  
مرا در شوق بودن، روز زیباست  
همه آغوش پر مهتر، به یادم  
لبم چون طاق، تنهاییِ فرداست  
سراسر با منی، در روزگارم  
تو ای زیبای من، فصل بهارم  
چو پیوسته، نگاهم بر تو بوده  
به یاد آور، شبی را در کنارم  
تمام آرزو دیدار هم بود  
همیشه روی تو، در خاطر بود  
همیشه دوریت بود و نبودم  
تو بودی انتخابم؛ بی تو غم بود  
عزیزم، عشق من، تنها ستارم  
تو تنها، عشق و امید، دوبارم  
به باد و دشت و دریا و دل کوه  
ترا، بر قاصدک ها، می سپارم  
اگر جانم مرا عمریست باقی  
بین شوقی به دیدارست ساقی  
تو تنها خالق کل جهانی  
شدی عشقم، گل سرخ افاقی

بامن بمان عزیز با من بخوان رفیق  
سرو بلند عشق پنهان نمی شود/  
در خانه ی دلم بی حس بودنت لبخند  
زخم من درمان نمی شود/  
قهر و فریب و خشم مکروه عالم است  
فتوای عاشقان مهر و محبت است/  
در رهگذار عمر در شهر عاقلان  
انگشتر عقیق ایمان نمی شود/  
از ابر چشم من خونِ غزل چکید بر  
صفحه ی زمین گلوآژه شد پدید/  
در قلب عاشقان نور خدا دمید بی  
عشق زندگی آسان نمی شود/  
جامِ نگاه تو میخانه را ببست مهتر به  
دل نشست مستیم مستِ مست/  
ماهِ حیاط ما چشم انتظار توست شب  
بی حضور تو تابان نمی شود/  
سیبِ درخت تو عهدِ مرا شکست  
رفتیم از بهشت بگذار هر چه هست/  
ای بیخبر بدان در کارگاه ما آدم بدون  
عشق انسان نمی شود

